

اصول و مبانی دینی حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در جهان با رویکردی بر آرای امام خمینی (س)

دکتر اسدالله لطفی

دانشیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (س)

lotfidr@yahoo.com

چکیده

در حال حاضر مبارزات آزادی‌خواهانه و آزادی‌بخش مردم مظلوم و مسلمان کشورهایمانند فلسطین، بحرین، لیبی که مهر و موم‌های زیادی است در زیر سلطه غاصبان و مستکبرین قرار دارند، در سطح گسترده‌ای شروع شده و همچنان نیز به نحوی ادامه دارد. دولت جمهوری اسلامی ایران، نیز که از حامیان و پشتیبانان چنین نهضت‌های آزادی‌بخش و ضد استعماری در سطح جهان می‌باشد، این حرکت‌ها را تحت چتر حمایتی رهبری و دولت جمهوری اسلامی ایران قرار داده، تا با نیروی معنوی و مادی مضاعف، علیه عوامل کفر و ستم و استکبار پیکار کنند.

آنچه امروزه درباره این حمایت‌ها مطرح است، این است که چنین جنبش‌هایی که در حال حاضر در سطح جهان صورت گرفته و جمهوری اسلامی ایران نیز از آنها حمایت می‌کند، فقط جنبه سیاسی داشته و در واقع آنها مدافعان ایران بوده و ایران خاک‌ریز نبرد با آمریکا و اسرائیل را به خارج از مرزهای جغرافیایی خود انتقال داده است. اما نوشتار حاضر درصدد است تا با بررسی و تبیین ریشه‌های دینی این حمایت‌ها، اثبات کند که این مواضع و رویکرد حکومت اسلامی، غیر از منافع سیاسی که برای دولت اسلامی در بردارد، کاملاً برگرفته از ارزش‌های دینی و مبانی قرآنی ما بوده و علاوه بر جنبه سیاسی به‌عنوان یک وظیفه شرعی و دینی هر مسلمانی مطرح می‌باشد.

کلید واژه‌گان: جنبش‌های آزادیخواه، قرآن کریم، تألیف قلوب، ظلم‌ستیزی، تولی و تبری.

بیان مسئله

دولت جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر به تمام معنا تمام مبارزات و جنبش‌هایی که در راستای رهایی از استکبار و ظلم و ستم صورت می‌گیرد، را تحت حمایت خود قرار داده و بدین وسیله درصدد است که ملت‌های مظلوم و تحت ستم را از زیر سلطه‌ی حکومت‌های جبار درآورد و به آنها یاری رساند تا با آزادی و استقلال تمام، سرنوشت خود را رقم زنند. همچنین با این حمایت، ماهیت نوع دوستی و رسالت آزادی‌بخشی اسلام را نشان دهند و بر عشق و وفاداری آنان به دین خداوند بیفزاید. بدون تردید می‌توان گفت در وهله اول این حمایت‌ها منافع سیاسی و ملی ما را تأمین می‌کند، و از سویی دیگر به نفع کل دنیای اسلام و خود این ملت‌ها نیز می‌باشد، زیرا این حمایت‌ها در سطح جهانی در پیشبرد اهدافشان به آنها کمک کرده و یک نوع دلگرمی برای این ملت‌ها محسوب می‌شود. بنابراین تعامل دوسویه‌ای صورت گرفته که به نفع کل جهان اسلام و ملت‌های تحت ظلم است. اما مطلبی که ما در این نوشتار در پی آن هستیم چیزی فراتر از این حرفه است، ما در پی آنیم که با یک نگرش قرآنی و اسلامی وارد این مسئله شده و بگوییم که حتی اگر این حمایت‌ها به نفع دولت ما هم نباشد باز نباید دست از حمایت از این ملت‌ها برداریم، چون ما مسلمانیم و این حمایت نیز در راستای وظیفه مسلمانی ماست، همچنان که پیامبر خدا(ص) فرمودند: «کسی که جهاد نکرده یا آرزوی جهاد نداشته باشد و بمیرد به نوعی در نفاق مرده است.» بنابراین این نوشته قبل از اینکه نگاه سیاسی به مسئله داشته باشد دیدگاه و نگرش عقیدتی نسبت به این موضوع دارد. فلذا این نوشتار درصدد هست تا با تتبع و کاوش در آیات قرآن به این نتیجه برسد که این حمایت‌ها کاملاً جنبه دینی و قرآنی داشته و از بدو پیدایش دین مقدس اسلام، این امور مورد تأیید و تأکید شارع مقدس بوده و در عصر حاضر نیز می‌باشد. بنابراین سؤال اصلی این پژوهش این است که: حمایت جمهوری اسلامی ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش مبتنی بر کدامین اصول و مبانی اسلامی است؟ برای پاسخ به این سؤال در ادامه با مراجعه به آموزه‌های دینی به تبیین اصولی خواهیم پرداخت که مبنای دینی و عقیدتی این حمایت‌ها می‌باشد.

الف. اصل ظلم‌ستیزی و قلمرو آن در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش.

واژه ظلم در متون اسلامی به‌عنوان یک پدیده ضد ارزشی کلیدی در زندگی انسان‌ها یادشده،

به همین دلیل قرآن به مسئله ظلم‌ستیزی و سازش‌ناپذیری در مقابل دشمن تأکید فراوانی دارد، به طوری که آن را از مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان‌ها معرفی کرده و می‌فرماید: «لَا تَظْلَمُونَ وَلَا تُظَلَمُونَ»، [بقره: ۲۷۹]. ظلم در لغت به معنی تاریکی و یا شکافی است که در زمین به وجود می‌آید [راغب اصفهانی: ماده ظلم: ۳۱۵] صاحب مقایسه‌ی اللغه می‌گوید: «ظلم به دو معنی به کار می‌رود اول به مفهوم مخالف نور و روشنایی، دوم به معنی چیزی را در جایگاهی که شایسته آن نیست قرار دادن» [ابن فارس ج ۴۶۸: ۳]. در معنای اصطلاحی هر دو معنی را دربر می‌گیرد و شامل هر نوع عملی می‌شود که به نحوی حقی را ضایع گرداند، بنابراین محروم کردن ملت‌ها از استیفای حقوقشان و کشاندن آنها به راهی که موجب از دست دادن ارزش‌هایشان می‌شود، ظلم محسوب می‌شود [عمید زنجانی ۱۳۷۳ ج ۴۲۰: ۳].

آموزه‌های قرآن کریم که همیشه بر ضرورت ظلم‌زدایی و ظلم‌ستیزی از جامعه بشری تأکید داشته و برای ظلم هیچ‌گونه جایی در نظام آفرینش قائل نشده، ظلم‌زدایی را مسئولیت اجتناب‌ناپذیر انسان دانسته و پذیرش ظلم و تن به ظلم دادن را محکوم کرده است [بقره: ۲۷۹، ۱۵۶؛ کهف: ۵۹؛ هود: ۱۱۳؛ حدید: ۲۵]. قرآن استکبار را بزرگ‌ترین خطر در حیات سیاسی ملت‌ها دانسته که آبادی‌ها را خشک و ویران و نسل انسان‌ها را تباه می‌سازد و با زیر پا گذاشتن حق، با زورگویی، تمامی امکانات و نیروها و ارزش‌های بشری را در خدمت هواهای نفسانی و خواسته‌های شیطانی فرد و یا گروه خاصی قرار می‌دهد و باعث گمراهی و مانع رشد و آگاهی و سد راه حرکت‌های رهایی‌بخش مستضعفان می‌شوند [یونس: ۷۵؛ احقاف: ۲۰؛ قصص: ۴؛ سبا: ۳۱].

از نظر قرآن امنیت کامل تا زمانی که شرایط غیرعادلانه بر جهان حاکم است و توده‌های وسیعی از مردم جهان تحت سیطره قدرت‌های ظالم و سلطه‌جو می‌باشند به نحوی که از حقوق اولیه خود و احراز آزادی، استقلال و حاکمیت بر سرنوشتشان محروم شوند، نمی‌تواند در جهان برقرار گردد [عمید زنجانی ۱۳۷۳: ج ۱۳۳/۲ - ۱۳۰]. فلذا بر همه مسلمانان جهان واجب و لازم است که پیرو این رهنمون‌ها به مبارزه با ظلم و استکبار برخاسته و از مواضع آنها اعلان بی‌زاری بکنند. در همین راستاست که مردم ایران نیز تحت رهبری بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (س) به مبارزه با ظلم و قدرت‌های زورگوی دنیا پرداخته و به حمایت از حقوق مظلومین جهان به پا خواسته است. در حال حاضر هم این اصل (ظلم‌ستیزی و اعلام حمایت

از مظلومان و محرومان جهان) با تبعیت از آموزه‌های قرآنی به‌عنوان یک عامل اساسی و جهت‌بخش در سیاست خارجی حکومت اسلامی، درآمده است که بر اساس آن، نهضت‌های آزادی‌بخش و ضداستعمار و استبداد، در سطح جهانی مورد حمایت جدی سیاسی-اقتصادی دولت اسلامی قرار می‌گیرند. به عبارتی، یکی از اصول اساسی مکتب توحیدی اسلام، حمایت از مظلومان و ستم‌دیدگان بدون توجه به نژاد، رنگ و دین است. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال، آزادی و حق و عدالت را جزء حقوق طبیعی همه مردمان جهان قلمداد می‌کند. در این حالت، نظام اسلامی با توجه به اصل عدم‌مداخله در امور دیگر ملت‌ها، با استفاده از ابزار حقوق اسلامی و حقوق بین‌المللی به یاری آنان شتافته و آنان را مورد حمایت معنوی و مادی خود قرار می‌دهد. تمام این موارد به‌عنوان دفاع از اسلام و حزب‌الله و تا برچیده شدن بساط استعمار و بر پا شدن حکومت جهانی واحد اسلام ادامه دارد. در این باره امام خمینی (س) عقیده دارند که اساساً اسلام آیین برادری است و در آن نژاد و رنگ مطرح نمی‌باشد، بلکه اسلام برای تربیت انسان آمده است. آنچه مطرح است، اخوت، دوستی بین مسلمین و رفع اختلافات است، روابط میان ملت‌ها می‌باید بر اساس مسائل معنوی باشد و در این رابطه بعد مسافت تأثیری ندارد. چه بسا کشورهای هم‌جوار هستند که رابطه معنوی میان آنها نیست. بنابراین، روابط کشورها بر اساس مبانی اسلام خواهد بود، به همین دلیل امام تئوری روابط بین‌الملل را بر اساس چند محور پی‌ریزی نمودند که عبارتند از: الف. استفاده مسلمین از تمام امکانات و وسایل جهت دفاع از ارزش‌های الهی در برابر استکبار جهانی: ب. ستیز با مشرکان و کافران و ستمگران در کل شرق و غرب به سرکردگی امریکا. در این درباره می‌فرمایند:

من با اطمینان می‌گوییم اسلام ابرقدرت‌ها را به خاک مذلّت می‌نشانند، اسلام موانع بزرگ داخل و خارج محدوده خود را یکی پس از دیگری برطرف و سنگرهای کلیدی جهان را فتح خواهد کرد، من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه آنها خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می‌رسیم، ... (صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵) خدا به ما تکلیف کرده است که با این

مخالفین اسلام و ملت اسلام معارضه کنیم. (امام خمینی (س) ۱۳۷۸، ج ۹: ۴۱۰). تکلیف ما این است که در مقابل ظلم بایستیم (همان، ج ۱۹: ۱۹۹) دفاع از مملکت اسلامی، دفاع از نوامیس مسلمین از واجبات شرعی الهیه‌ای است که بر همه ما واجب است (همان، ج ۱۳: ۱۸۲)

آنچه از مفاد فرمایشات امام برمی‌آید این است که در اندیشه ایشان، گسترش و نفوذ استکبار جایی ندارد و همواره ناعادلانه است و امام با اندیشه والا و رهنمودهای آزادی‌بخش خود نمی‌توانستند چنین الگویی را بپذیرند. بر این اساس ایشان فاصله‌گیری از فرهنگ سفارشی را مطلوب می‌دانستند و با آن، دشمنی ایدئولوژیک و همه‌جانبه داشتند.

ب. اصل تألیف قلوب و قلمرو سیاسی آن

تألیف برگرفته‌شده از کلمه الفت و در لغت به معنای جوش و پیوند خوردن و ارتباط پیدا کردن می‌باشد که منظور از آن پیوند معنوی دو چیز و دو موجود می‌باشد؛ مانند اینکه قلب دو نفر به واسطه علاقه و محبت به همدیگر الفت پیدا کنند (شکوری ۱۳۶۱: ج ۲/ ۴۸۶)؛ بنابراین معنای تألیف قلوب از نظر لغت، ارتباط پیدا کردن و جوش خوردن دل‌هاست. در اصطلاح هم تألیف قلوب عبارت است از: از حمایت اقتصادی به مسلمین و یا کفّار توسط پیامبر (ص)، امام (ع) و یا ولی امر مسلمین به منظور جلب آنان برای جهاد و اسلام و دفاع؛ کسانی که بدین طریق مورد حمایت قرار می‌گیرند را «مؤلفه قلوبهم» یا «مؤلفه قلوب» نامیده می‌شوند. بدین دلیل به این گروه مؤلفه القلوب گفته می‌شود که رهبر و امام مسلمین با پشتیبانی و حمایت مالی جدی آنان، دلشان را نسبت به اسلام و مسلمین تألیف و پیوند می‌دهد و آنان را برای دفاع از اسلام و یا مبارزه علیه دشمنان اسلام تشویق و دلگرم می‌سازد (محقق اردبیلی ۱۴۱۳: ج ۸/ ۱۵۹ - قرطبی بی تا: ج ۱/ ۲۰۰ - مغنیه ۱۹۷۸: ج ۲/ ۹۰ - شهیدثانی ۱۴۲۲: ج ۱/ ۲۱۷). خداوند در قرآن کریم در راستای پی‌ریزی این اصل فرموده است: «اذکنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا»: هنگامی که شما با یکدیگر دشمن بودید، خداوند به وسیله نعمت اسلام، میان دل‌های شما تألیف و پیوند قرارداد و همه برادر گشتید (آل عمران/ ۱۰۳) و باز می‌فرماید: «لواتفقت ما فی الارض جمعياً ما الفت بین قلوبهم ولكن الله الف بین قلوبهم»: ای

پیامبر اگر تمام آنچه را در روی زمین است مصرف می‌کردی نمی‌توانستی آن چنان که خداوند به واسطه اسلام میان دل‌های مردم الفت و تألیف و پیوند داد، تألیف و پیوند بدهی (انفال/۶۳). وقتی اسلام حکمی را در جهت حمایت مالی وضع می‌کند مطمئناً باید معلوم کند که این حمایت از چه منبعی باید مصرف شود و در این راستا وقتی به موارد مصرف زکات که در قرآن بیان شده مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که یکی از موارد هشتگانه مصرف زکات، «مؤلفه قلوب» می‌باشد، بنابراین بودجه خاصی از منابع درآمد دولت اسلامی (زکات) برای این گروه قرار داده شده تا مورد تشویق و تقویت قرار گرفته و با فراغ بال به جهاد و مبارزه در مقابل مستکبران و کفار بپردازند (شهیدثانی ۱۴۲۲: ج ۱/۲۱۷).

ب- ۱. آیا حکم تألیف قلوب همچنان باقی است؟

قبل از ورود به مباحث دیگر باید ثابت کنیم که حکم تألیف قلوب مختص زمان پیامبر(ص) نبوده و همچنان هم به قوت خود باقی است و بر فرض باقی بودن آیا در عصر غیبت و در زمان رهبری مرجعیت فقها که الان ما در آن قرار داریم نیز این حکم وجود دارد؟ چون در صورتی که عدم ثبوت آن اثبات شود دیگر بحث از موارد بعدی بی حاصل خواهد بود، بنابراین ابتدا ثبوت و تداوم این اصل و حکم را در عصر خود ثابت کرده و بعد به سراغ مباحث بعدی خواهیم رفت. اکثر قریب به یقین فقهای شیعه قائلند که حکم تألیف قلوب بعد از رحلت پیامبر(ص) همچنان بر قوت خود باقی بوده است، چون نه خود پیامبر تا آخرین لحظه عمر مبارکشان از این کار نهی کرده اند و نه اینکه آیه ای در نسخ این حکم نازل شده است؛ بنابراین دلیلی بر نسخ این اصل نیست همچنان که گفته شده: «حکم تألیف قلوب بعد از پیامبر باقی است، چون خود پیامبر تا هنگام وفاتش به آن عمل می‌کرد». (محقق حلی ۱۳۷۷/۷۰-بحرانی بی تا: ج ۵: ۳۷ - محقق اردبیلی ۱۴۱۳: ج ۸: ۱۵۹-عراقی ۱۳۹۸: ج ۳: ۱۲۷-امام خمینی (س) ۱۳۹۰: ج ۱: ۳۳۶ - شهیدثانی ۱۴۲۲: ج ۱: ۲۱۷).

اما در میان فقهای اهل سنت در این زمینه اختلاف وجود دارد، برخی مثل ابوحنیفه قائل شدند که حکم تألیف قلوب، بعد از پیامبر ساقط شده است و استناد کردند اولاً: به عمل عمر در قطع سهم مؤلفه قلوبهم؛ ثانیاً: تنگدستی و نیاز در آن زمان (ابن رشد بی تا: ج ۱/۲۰). اما بقیه مذاهب به اتفاق قائل به بقای این اصل بعد از رحلت پیامبر(ص) شده و در جواب

دلایل ابوحنیفه گفته‌اند: اینکه عمر بعد از رحلت پیامبر (ص) سهم مؤلفه قلوب هم را قطع کرد و صحابه نیز او را در این نظر نهی و انتقاد نکردند و این دلیل نسخ شدن حکم تألیف قلوب است، باید بگوییم که اولاً: عمر احساس کرد که آن قبایل و افرادی که قبلاً سهم تألیف قلوب می‌گرفتند، دیگر در شرایط جدید نمی‌توانند جزء مصادیق و مستحقان این حکم باشند و این مسئله به‌هیچ‌وجه به معنای ابطال و یا رفع حکم نیست چون همان‌طور که می‌دانیم در طول زمان مصادیق و موارد احکام شرع عوض می‌شود، اما اصل حکم مرتفع نمی‌شود. ثانیاً: نسخ ابطال حکمی است که شارع و خداوند آن را تشریح کرده و ابطال حکم در اختیار کسی است که تشریح حکم نموده است و نه غیر آن و تشریح کننده حکم، همانا خداوند می‌باشد که به‌واسطه پیامبرش انجام داده است؛ لذا نسخ، فقط در دوران پیامبر (ص) درست می‌باشد و در دوران صحابه به‌هیچ‌وجه صحیح نیست. علاوه بر آن هیچ‌آیه‌ای نیز تا وفات پیامبر مبنی بر نسخ این حکم نیامده است و تا آخرین لحظات عمر مبارک ایشان به آن عمل می‌شده است (قرضاوی ۱۳۹۷: ج ۲/۶۰۸-۵۹۸).

در جواب دلیل دوم نیز گفته‌شده: این ادعا که دیگر در این زمان نیازی به تألیف قلوب نمی‌باشد، یک ادعای نادرست است، زیرا از طرفی این حکم صرفاً به این دلیل نیست که آنها در مقابل به ما کمک کنند چون همچنان که قبلاً هم اشاره شد، یکی دیگر از دلایل تألیف قلوب، ترغیب دیگران به دین اسلام و نجات آنها از ضلالت و کفر می‌باشد. از طرف دیگر، باید این واقعیت را بپذیریم که اسلام در حال حاضر دچار مظلومیت و غربت شده و ملت‌های مسلمان از هر سو مورد هجوم قرار گرفته‌اند، به‌طوری‌که برخی از آنان دچار ذلت و خودکم‌بینی شده‌اند. بنابراین در چنین موقعیتی اسلام بیشترین نیاز را به ایجاد اتحاد کامل در بین مسلمانان دارد، تا آنها رو به‌سوی جلب حمایت‌های دیگر کشورهای غیرمسلمان نیاورند، پس قول حق بقای این اصل بعد از پیامبر بوده و امام مسلمین با صلاح‌دید خود می‌تواند سیاست تألیف قلوب را به کار ببرد (همان).

اما حال بحث در این است که آیا این حکم در عصر حاضر و غیبت امام (ع) نیز موضوعیت داشته و همچنان بر قوت خود باقی است؟ در این باره نیز قول مشهور مبنی بر این است که این اصل مختص زمان حضور امام نبوده و در حال حاضر نیز پابرجاست. برای مثال محقق اردبیلی می‌نویسد: «جهاد دفاعی در زمان غیبت نیز مطرح بوده و بنا بر آن واجب است که

سهمی از زکات را به‌عنوان تألیف قلوب برای تقویت مسلمینی که در برابر مشرکین مورد هجمه قرار می‌گیرند داده شود» (محقق اردبیلی ۱۴۱۳: ج ۱۵۸/۸-۱۵۹- عراقی ۱۳۹۸: ج ۱۲۷/۳) امام خمینی (س) نیز در این مورد می‌فرماید: «ظاهر این است که حکم تألیف قلوب در زمان ما نیز باقی است» (امام خمینی (س) ۱۳۹۰: ج ۳۳۶/۱).

در مقابل برخی نیز مانند شیخ طوسی قائل‌اند که چون تألیف قلوب فقط در رابطه با جهاد ابتدایی و از لوازم آن می‌باشد و در زمان غیبت امام زمان (عج) جهاد ابتدایی جایز نیست، لذا نتیجه گرفته می‌شود که در زمان غیبت امام، تألیف قلوب جایز نمی‌باشد (به نقل از محقق اردبیلی ۱۴۱۳: ج ۱۵۹/۸-۱۵۸- باقر سبزواری بی‌تا: ج ۱/۱۲۴). در جواب گفته می‌شود: در دین اسلام جهاد در چند مورد وجود دارد. یک مورد، جهاد ابتدایی است؛ یعنی اینکه اسلام اجازه می‌دهد مسلمین ولو اینکه سابقه عداوت و دشمنی هم با غیرمسلمانان نداشته باشند برای از بین بردن شرک به آنها حمله کنند برای از بین بردن شرک. و شرط این نوع جهاد این است که افراد مجاهد باید بالغ و عاقل و آزاد باشند و منحصرأ بر مردها واجب است نه بر زن‌ها. در این نوع جهاد است که اذن امام یا منصوب خاص امام شرط است. از نظر فقه شیعه این نوع جهاد جز در زمان حضور امام یا کسی که شخصاً از ناحیه امام منصوب شده باشد، جایز نیست؛ یعنی از نظر فقه شیعه در حال حاضر برای یک نفر حاکم شرعی هم مجاز نیست که دست به این چنین جنگ ابتدایی بزند. مورد دوم جهاد، آنجایی است که حوزه اسلام مورد حمله دشمن قرار گرفته؛ یعنی جنبه دفاع دارد. به این معنا که دشمن یا قصد دارد بر بلاد اسلامی استیلاء پیدا کند و همه یا قسمتی از سرزمین‌های اسلامی را اشغال کند، یا قصد استیلاء بر زمین‌ها را ندارد، بلکه قصد استیلاء بر افراد را دارد و می‌خواهد یک عده افرادی را اسیر کند و ببرد یا حمله کرده و می‌خواهد اموال مسلمین را به شکلی برباید- یا به شکل شیبخون زدن، یا به شکلی که امروز می‌آیند منابع و معادن و غیره را به‌زور می‌خواهند بگیرند و ببرند- یا می‌خواهد به حریم، حرم، به نوامیس مسلمین، به اولاد و ذریه مسلمین تجاوز کند. بالاخره اگر چیزی از مال یا جان یا سرزمین و یا اموری که برای مسلمین محترم است مورد حمله دشمن قرار گیرد، در اینجا بر عموم مسلمین اعم از زن و مرد و آزاد و غیرآزاد واجب است که در این جهاد شرکت کنند و در این جهاد اذن امام یا منصوب از ناحیه امام شرط نیست (محقق اردبیلی ۱۴۱۳: ج ۲۰۱/۴؛ بحرانی بی‌تا: ج ۳۷/۵؛ حسینی ۱۳۸۴/۷۹؛ سرخسی ۱۳۲۴: ج ۲/۱۰- نجفی ۱۹۸۱: ج ۱۹-۲۱/۵؛

فیض کاشانی بی تا/۱۰۹-۱۰۸؛ شهید ثانی ۱۴۲۲: ج ۱/۳۷۸).

نتیجه اینکه از نظر اکثر مذاهب اسلامی، تا زمانی که در روی زمین، غیرمسلمان باقی است، حکم تألیف قلوب هم به قوت خود باقی است، چون محال است که مسبب از بین برود در حالی که سبب باقی است. به عبارتی تا علت هست معلول نیز هست. تألیف قلوب هر کسی که موجب شوکت و عظمت اسلام باشد، جایز است و اختصاص به کافر یا مسلمان، فقیر یا غنی ندارد، چنان که اختصاص به زمان حضور امام زمان ندارد و در همه حال مطرح می‌باشد.

ب - ۲. قلمرو تألیف قلوب

همچنان که گفته شد دین اسلام با رجوع به آموزه‌های قرآنی، قسمتی از زکات که به‌عنوان مالیات اسلامی، از مردم مسلمان گرفته می‌شود را برای حمایت اقتصادی از کسانی که در فقه و تفسیر تحت عنوان «مؤلفه قلوبهم» شناخته می‌شوند، اختصاص داده است. اکنون بحث این است که دقیقاً چه کسانی شامل مؤلفه قلوبهم هستند و به عبارتی حوزه عملکرد اصل تألیف قلوب را می‌خواهیم مشخص کنیم.

مشهور فقها در این مورد قائل به عمومیت این اصل شده و گفته‌اند که اصل تألیف قلوب یک اصل عام بوده و شامل همه مصادیقش مانند کفار، منافقین، مسلمین ضعیف‌الایمان، مسلمانان مرزنشین و... می‌شود و اختصاص به گروه خاصی ندارد (بحرانی بی تا: ج ۵/۳۶؛ عراقی ۱۳۹۸: ج ۱۲۷/۳؛ شهید ثانی ۱۴۲۲: ج ۱/۲۱۷). برای مثال محقق حلی می‌نویسد: «مؤلفه قلوبهم عام بوده و شامل مسلمانان و کفار می‌شود که برای جلب خاطر این افراد داده می‌شود» (محقق حلی ۱۳۷۷/۷۰). یا شهید ثانی در این مورد می‌نویسد:

مؤلفه قلوب هم کفار را شامل می‌شود که عبارت از کسانی هستند که برای جلب آنان به جهاد و مبارزه، سهمی برایشان قرار داده می‌شود، و هم مسلمانان را شامل می‌شود، که البته مسلمانان خود بر چهار دسته تقسیم می‌شوند، اول آن دسته از مسلمانان که به مشرکان و کفار، هم چشم داشته باشند، در این مورد تألیف قلوب می‌شوند تا کفار هم چشم آنان نیز راغب به اسلام شوند. دوم، آن دسته از مسلمین که نیت و ایمانشان ضعیف است و در امر دین متزلزلند، اینان نیز تألیف قلوب می‌شوند تا شاید

ایمانشان تقویت گردد و از تزلزل خارج شوند. سوم آن دسته از مسلمین که در همجواری محل جمع‌آوری زکات باشند. چهارم آن دسته از مسلمین که مرز نشین باشند، آنها نیز تألیف قلوب می‌شوند تا در دفاع و حراست از مرزها، قویتر و مصمم‌تر باشند. (شهید ثانی ۱۴۲۲: ج ۱/۲۱۷)

نظر و فتوای امام خمینی (س) نیز به‌عنوان بنیانگذار انقلاب اسلامی عمومیت تألیف قلوب بر مسلمانان و غیرمسلمانان بوده و می‌فرماید:

مؤلفه قلوبهم آن عده از کفار هستند که با تألیف قلوب، قصد می‌شود که آنان به جهاد و مبارزه ترغیب شوند و یا این که گرایش پیدا کنند به دین اسلام، و همین‌طور آن عده از مسلمانان که عقیده آنان نسبت به اسلام ضعیف است را نیز شامل می‌شود (امام خمینی (س) ۱۳۹۰: ج ۱/۳۳۶).

اکثر فقهای اهل سنت نیز قائل به عمومی بودن این اصل بوده و حکم آن را شامل هم مسلمانان و هم کفار می‌دانند، البته به این شرط که، این حمایت اقتصادی به مصلحت اسلام و جامعه اسلامی باشد. برخی در این باره می‌نویسند: «منظور از مؤلفه القلوب آن کسانی است که در میان عشیره و قبیله خود صاحب نفوذ و مطاع باشد، چنین کسانی تألیف می‌شوند یا به خاطر اینکه به اسلام ایمان بیاورند، یا برای ایمان ضعیفشان تقویت گردند، یا عاملان زکات را در برابر بازدارندگان آن حمایت کنند» (یوسف حنبلی بی تا/۷۴). قرضای در این مورد می‌نویسد:

مؤلفه قلوبهم اعم از کافر و مسلمان دارای انواع و اقسام ذیل می‌باشد: اول، دسته‌ای از آنها کسانی هستند که با عطا و کمک اقتصادی، امید آن می‌رود که خود و یا قبیله و اقوامشان اسلام را بپذیرند، دوم دسته‌ای هستند که به خاطر دفع شر آنان و وابستگی‌شان، مورد تألیف قرار می‌گیرند، دسته سوم گروهی هستند که تازه مسلمان شده‌اند، اینان به این دلیل مورد حمایت اقتصادی و تألیف قرار می‌گیرند که در اسلام خود ثابت قدم بمانند، دسته چهارم بزرگان و زعمای مسلمانانی هستند که از کفار، نظیر و چشمداشت داشته

باشند که با تألیف قلب آنان، نظیر آنها از کفار نیز به اسلام تمایل پیدا می‌کنند، دسته پنجم زعما و شخصیت‌های ضعیف الایمان مسلمین هستند که در میان قوم خود، دارای نفوذ کلام باشند، اینان مورد تألیف قرار می‌گیرند تا در دین خود استوار شوند و احتمالاً در امور مربوط به جهاد کمک نمایند، دسته ششم مسلمانانی هستند که در مرزهای کشور زندگی می‌کنند، اینان نیز بدین طریق مورد حمایت قرار می‌گیرند تا در مقابل تجاوز احتمالی دشمن، تقویت شوند و دسته هفتم کسانی هستند که با استفاده از نفوذ کلام خود، در میان بعضی از اقوام که از پرداخت زکات به دولت اسلامی امتناع دارند، را ترغیب به پرداخت زکات نمایند و بدین‌وسیله زکات را یاری کنند (۱۳۹۷ج ۲/۵۹۵).

البته برخی از فقها برخلاف این نظر مشهور، تألیف قلوب را فقط شامل گروه خاصی می‌دانند، برای مثال عده‌ای مثل شیخ مفید و شهید اول تألیف قلوب را فقط شامل کفار می‌دانند که بدین‌وسیله آنان نسبت به اسلام خوش‌بین شده و به همکاری در جهاد و مبارزه جلب شوند (شهید اول ۱۳۷۷/۳۰) یا برخی مانند اسکافی و ابن جنید اصل تألیف قلوب را فقط شامل منافقان دانسته و گفته‌اند تا بدین‌وسیله آنان دلشان نرم شده و از نفاق خود دست‌بردارند (به نقل از حکیم ۱۳۹۱ج ۹/۲۴۶). عده‌ای دیگر مانند صاحب حدائق الناظره قائلند که این اصل فقط شامل حال مسلمانانی است که به توحید خدا و نبوت حضرت محمد (ص) اعتراف دارند، اما دارای ایمانی ضعیف و متزلزل و مضطرب هستند، با این کار گرایش آنان به اسلام زیادتر می‌گردد به طوری که از تزلزل و اضطراب بیرون بیایند و در اثبات نظر خود برخی احادیث از ائمه را نقل کرده‌اند (بحرانی بی تا: ج ۵/۳۷).

اما باید بگوییم که با توجه به قول مشهور که ذکر کردیم هریک از این مواردی که فقها قائل شدند یکی از مصادیق «مؤلفه قلوبهم» بوده و تنها مصداق منحصر بفرد آن نیست. طبق آرای اکثر مکاتب و مذاهب فقهی اسلام این اصل عمومیت داشته و شامل دسته‌های مختلف کفار و مسلمین، منافقان می‌شود و به نظر می‌رسد ملاک در این اصل این باشد که امام و رهبر هر جامعه اسلامی می‌تواند در راستای مصلحت دین و مملکت اسلامی، هر کس یا هر قبیله و یا دسته‌ای را تحت عنوان تألیف قلوب به حمایت از آنها بپردازد و الزاماً نباید فقط برای جهاد با کفار همراه مسلمین باشند، بلکه برای دفاع از کیان اسلام و همچنین افزودن به شوکت و

عظمت نام آن، می‌توان به حمایت اقتصادی از گروه‌های دیگر پرداخت. بنابراین در تألیف قلوب، مسلمان بودن و یا فقیر بودن شرط نیست بلکه ملاک اصلی اقتضای مصلحت مملکت اسلامی است. فلذا با توجه به این ملاک کلی دین اسلام و با استفاده از این اصل (تألیف قلوب) متقین فقهی، در سیاست خارجی دولت اسلامی می‌توان تمام جنبش‌ها و نهضت‌های ضد استعماری و استبدادی را در جهت صدور انقلاب و دفاع از حقوق مظلومین زیر چتر حمایتی خود گرفته و از نظر اقتصادی حمایت آنان را پشتیبانی کرد.

ب - ۳. کاربرد اصل تألیف قلوب در عصر حاضر

با توجه به تمام مطالبی که گفته شد نتیجه می‌گیریم که منظور شارع از تعیین این سهم، همانا متمایل ساختن و گرایش دادن دلها نسبت به دین اسلام و یا تثبیت مؤمنان در مقام ایمان و یا تقویت ایمان ضعیف‌الایمانها و کسب یار و هوادار برای اسلام و یا در مصون نگاه داشتن اسلام و دولت آن از شرّ و ضرر احتمالی می‌باشد. این منظور شارع، گاه با اعطای کمک اقتصادی به برخی از دولت‌ها و گاهی نیز با حمایت اقتصادی به جمعیت‌ها و دسته‌های و قبایل مسلمان و غیرمسلمان عملی می‌شود که آنها را بدین وسیله یا نسبت به اسلام خوش‌بین و متمایل بسازیم، یا بدین وسیله بتوانیم برخی از نیازهای دفاعی خود را تهیه کنیم. لیکن در آیین اسلام هزینه و سهم ویژه‌ای برای تبلیغ و جلب قلوب دیگران به اسلام، اختصاص داده شده است که همان سهم مؤلفه القلوب از بودجه هنگفت زکات می‌باشد.

از آنجایی که دین اسلام بر فطرت بشری استوار است در بسیاری از نقاط جهان خودبه‌خود طرفدارانی پیدا کرده است لیکن به این دلیل که اسلام‌گرایان کمتر مورد حمایت قرار می‌گیرند، امکان دارد که بینش و بصیرت ژرف را نسبت به اسلام پیدا نکنند و یا آنچه را که از لحاظ مادی به دلیل پذیرفتن این دین و حمایت از آن، از دست داده‌اند نتوانند جبران کنند؛ لذا بسیاری از جمعیت‌های اسلامی در ممالک مختلف، سعی در رفع چنین کمبودهایی دارند اما هیچ‌گونه پشتوانه کمکی ندارند. برای مثال می‌توان به همین جنبش‌ها و حرکت‌های مردمی که در حال حاضر بین حکومت‌ها و مردم و شخصیت‌های آن وجود دارد و هرکدام از قدرت‌های جهان درصد سوءاستفاده و سعی در به زیر سلطه بردن این ممالک دارند، اشاره کرد در چنین وضعیتی جایز نیست که اسلام در مقابل این فتنه و توطئه، بی‌موضع و ساکت بماند، بلکه در

این میان اسلام باید به یاری این جنبش‌های مردمی شتافته و با این توطئه‌ها مقابله کرده و با نشر شریعت خدا در زمین، از سیاست اسلام زدایی که این کشورها در پی آن هستند، جلوگیری کرده و در این راه می‌تواند هزینه‌هایی را که لازم است از بیت‌المال تحت عنوان تألیف قلوب مصرف کند. بنابراین در زمان ما یکی از مصادیق مؤلفه القلوب مسلمانانی هستند که مورد هجوم کفار استعمارگر و رژیم‌های غاصب قرار گرفته‌اند و در صدد رهایی از این وضعیت هستند. امام خمینی (س) در راستای احیای این اصل الهی و هویت مسلمین در سراسر جهان می‌فرماید:

«من به صراحت اعلام می‌کنم که جمهوری اسلامی با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند. دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. ما باید در ارتباط با مردم جهان و رسیدگی به مشکلات و مسائل مسلمانان و حمایت از مبارزان و گرسنگان و محرومان با تمام وجود تلاش نماییم. این را باید از اصول سیاست خارجی خود بدانیم. ما اعلام می‌کنیم که جمهوری اسلامی برای همیشه حامی و پناهگاه مسلمانان آزاده جهان است و کشور ایران به‌عنوان یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر، نیاز سربازان اسلام را تأمین و آنان را به مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه علیه نظام‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد» (صحیفه امام، ج ۲۱، صص ۹۲-۹۱).

بنابراین اصل تألیف قلوب را هم‌اکنون می‌توان در مورد تمام حرکت‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان مانند نهضت‌هایی که در کشورهای فلسطین و لبنان و بحرین و تونس و لیبی صورت می‌گیرد، به کاربرد؛ یعنی جمهوری اسلامی ایران با به‌کارگیری این اصل اسلامی و انقلابی، تمام حرکت‌های ضد استعمار و ضد ظلم جهان را زیر حمایت خود قرار می‌دهد. حضرت امام بعد از آنکه ملت‌ها را به بیداری، حرکت و مبارزه در راه آزادی تمام مستضعفان جهان از دست غاصبان فرامی‌خوانند، وظیفه اصلی دولت‌های اسلامی را در عصر حاضر دفاع از حرکت‌های آزادی‌خواه بیان کرده و حتی ملت‌ها را تشویق به برپایی تظاهرات و اعمال فشار علیه دولت‌ها (سهرابی ۱۳۸۶/۲۲۴). برای مثال ایشان در پاسخ به ندای مظلومانه ملت فلسطین فرمودند:

اکنون که مسلمانان انقلابی و شجاع فلسطین با همتی عالی و با آوای الهی از معراج گاه رسول ختمی مرتبت (ص) خروش برآورده و مسلمانان را به قیام و وحدت دعوت نموده و در مقابل کفر جهانی نهضت نموده‌اند، با کدام عذر در مقابل خداوند قادر و وجدان بیدار انسانی می‌توان در این امر اسلامی بی‌تفاوت بود؟ اکنون که خون جوانان عزیز فلسطین دیوارهای مسجد قدس را رنگین کرده است و در مقابل مطالبه حقّ مشروعشان از مشتی دغلباز، با مسلسل جواب شنیدند، برای مسلمانان غیرتمند عار نیست که به ندای مظلومانه آنان جواب ندهند و همدردی خود را با آنان اظهار نکنند؟ باشد که فریاد همدردی آنان دولت‌ها را بیدار کند که از قدرت عظیم اسلامی استفاده کرده و دست آمریکای جهان خوار، این جنایتکار تاریخ را که از آن طرف دریاها به پشتیبانی ستمگران، دست پلید اسرائیل را می‌فشارد قطع کنند و خود و ملت‌های مظلوم جهان را نجات دهند (صحیفه امام، ج ۱۶، صص ۱۹۱-۱۹۰).

ج. اصل تولی و تبری

(تولی) از ریشه (ولّی) به معنای پذیرش ولایت است، ولایت، ولیّ، مولی و امثال اینها از ماده «ولّی» اشتقاق یافته‌اند و به این معناست که آن دو چیز چنان در کنار هم قرار بگیرند که فاصله‌ای در کار نباشد؛ یعنی اگر دو چیز آن چنان به هم متصل باشند که هیچ چیز دیگر در میان آنها نباشد ماده «ولّی» به کار برده می‌شود. به همین مناسبت این کلمه در مورد قرب و نزدیکی به کار رفته است، اعمّ از قرب مکانی و قرب زمانی، باز به همین مناسبت در مورد دوستی و یاری، تصدّی امر، تسلّط و از این قبیل معانی استعمال شده است، چون در اینها نوعی مباشرت و اتصال وجود دارد. تولّی هم از باب تفعل و به مفهوم پذیرش ولایت می‌باشد (شکوری ۱۳۶۱ ج ۲/۵۲۰-۵۱۹). در اصطلاح عبارت است: از اینکه انسان ولایت خدا و پیامبران، ائمه معصومین و در زمان غیبت نیز فقهای جامع‌الشرایط را بپذیرد و با هر فرد، جریان و نظامی که خدا دوست و عدالت‌خواه باشند رابطه دوستی برقرار کند. تبرّی هم به معنای دوری جستن از شخص یا چیزی و حالت انزجار گرفتن است. در فقه عبارت است از کینه داشتن نسبت به دشمنان خدا، پیامبران و ائمه و مؤمنان و دوری جستن از آنها. خداوند در قرآن کریم

در این راستا می‌فرماید: «اللّٰهُ وَلِيّٰ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا يَخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ وَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَوْلِيَائِهِمُ الطَّاغُوْتُ يَخْرِجُوْنَهُمْ مِنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ... (بقره/۲۵۷): خداوند ولی مؤمنان است و آنان را از ظلمت و تاریکی‌ها به سوی نور خارج می‌کند، اما اولیای کفار، طاغوت است که آنها را از نور به سوی ظلمت‌ها می‌کشانند. رسول گرامی اسلام (ص) نیز درباره اهمیت تویی و تبرّی می‌فرماید: «وَوُثِّقُ عَزَى الْاِيْمَانِ الْحُبُّ فِي اللّٰهِ وَالْبُغْضُ فِي اللّٰهِ وَ تَوَالِيْ اَوْلِيَائِ اللّٰهِ وَ التَّبَرُّيْ مِنْ اَعْدَاءِ اللّٰهِ»: محکم‌ترین ریسمان ایمان عبارت است از اینکه انسان برای خدا دوست بدارد و برای خدا دشمنی کند و با اولیای خدا پیوند برقرار سازد و از دشمنانش دوری گزیند

تویی و تبرّی از موضوعات مهم سیاسی اجتماعی و عاطفی اسلام و مبنای تنظیم روابط مسلمانان با دیگران است، که دارای رنگ و بویی قرآنی و سیاسی اجتماعی است و روی هم بدین معناست که انسان از لحاظ عاطفی، قلب خود را از محبت و علاقه خدا، پیامبران و ائمه، جانشینان به حق آنها (فقه‌های جامع‌الشرایط) و مؤمنان پر کرده و درعین حال بغض و کینه دشمنان آنها را به دل بگیرد به عبارتی از نظر سیاسی و اجتماعی، سرپرستی، رهبری و دوستی و حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت عدل‌الله و دشمنان اسلام دوری جوید.

ج - ۱. قلمرو اصل تویی و تبرّی

با توجه به مطالب فوق باید بگوییم که تویی و تبرّی دارای دو جنبه عاطفی و سیاسی اجتماعی‌اند، بدین معنا که انسان از لحاظ عاطفی می‌باید قلب خود را از محبت خدا، پیامبران، امامان، جانشینان آنان و مؤمنان پر کند و در همان حال، بغض و کینه دشمنانشان را به دل گیرد و از لحاظ سیاسی اجتماعی نیز سرپرستی و رهبری حکومت الهی را بپذیرد و از حکومت دشمنان خدا و اسلام دوری جوید. به بیانی دیگر، عبارت است از اینکه بر همه مسلمانان جهان به‌عنوان تشکیل‌دهندگان جامعه بزرگ و جهانی اسلام، واجب است که نسبت به کفار، منافقان، مستکبرین جهان، اعلام بیزاری کرده و از آنها دوری بجویند و در مقابل، دوستی مظلومان و محرومان و مستضعفان را به دل بگیرند و در سختی‌ها به یاری آنها بشتابند، همچنان که خداوند در آیه ۴ سوره ممتحنه می‌فرماید: «فَدَكَانَتْ لَكُمْ اَسْوَةٌ حَسَنَةً فِيْ اِيْرَاهِيْمَ وَ الَّذِيْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بَرَاءٌ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبُغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰى تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ حُدّه»: برای شما مؤمنان، ابراهیم و انسان که او با او بودند

الگو و اسوه نیکویی هستند تا به آنها اقتدا کنید، آنان به قوم مشرک خود گفتند: ما از شما و آن چه می‌پرستید به کلی بری و بیزاریم، ما مخالف و منکر شما هستیم و همیشه میان ما و شما بغض و کینه و دشمنی حاکم خواهد بود تا آنگاه که به خدای یگانه و بی‌همتا ایمان بیاورید. در جای دیگری می‌فرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح/۲۹): محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند نسبت به کفار بسیار سخت‌گیر و سازش‌ناپذیرند ولیکن میان خودشان بسی دل‌نرم و مهربانند. شالوده‌ی دین محمد مصطفی (ص) نیز بر همین اصل استوار است، چنان‌که الله سبحانه باز می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (المائدة/۵۱): ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را که (در مقابله با شما) دوست و هوادار یکدیگرند، به دوستی نگیرید؛ و هر کس از شما آنان را دوست گیرد، جزو آنان است؛ الله ستمکاران را هدایت نمی‌کند. اگرچه این آیه در خصوص دوستی با اهل کتاب نازل شده است، لیکن در تحریم موالات کفار به‌طور عام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (الممتحنه/۱): ای مؤمنان دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگیری. بنابراین، خداوند دوستی کفار را هر چند که از نزدیک‌ترین خویشان باشد، بر مؤمن حرام فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (التوبه/۲۳): ای مؤمنان پدران و برادرانتان را اگر کفر را از ایمان خوشتر دارند، دوست مگیرید و آنان که از شما ایشان را دوست گیرند آنانند که ستمکارند. نیز می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ» (المجادله/۲۲): قومی نیابی که به الله و روز بازپسین ایمان داشته باشند و با کسانی که با الله و پیامبر او مخالفت می‌ورزند، دوستی کنند، ولو آنکه پدرانشان یا فرزندانشان با برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. آیات مذکور و آیات متعدد دیگر (مانده ۵۷-۵۶؛ نساء/۱۳۷) بیانگر چگونگی سیاست تولی و تبری بوده و شکل عملی و قابل اجرای آن را نشان می‌دهد و در کل نتیجه این شد که حبّ و بغض و دوستی و دشمنی، صرفاً باید برای خدا باشد. به عبارتی نظر اسلام این است که همه شئون سیاست باید خدایی باشد. (مصباح یزدی ۱۳۷۷/۲۰) روشن است که تمام حبّ و بغضها، بر محور ایده آل برتر دور می‌زند و آن، چیزی است که در زندگی برای آن تلاش می‌شود و همان کمال معنوی است، که

با حقیقت نظام هستی و انسانی نیز مطابقت دارد. کمال معنوی در سایه سیرالی الله تحقق پذیر است تلاش در امورات زندگی نیز در جهت سیرالی الله شایسته است. دوستیها و دشمنیها باید بر این اصل معنوی تنظیم گردد که دوستی خداوند اصل باشد و با دیگران نیز بر این اساس دوستی و دشمنی شود زیرا مقصود از تولی در فرهنگ اعتقادی اسلام این است که انسان ولایت خدا، پیامبران، ائمه معصومین و اولیاءالله را قبول کند و در زمان غیبت نیز ولایت فقهای جامع الشرایط و عادل را بپذیرد و با هر فرد و نظامی که دوست خدا، رسول، ائمه و مؤمنان باشند، دوست باشند. تبری عبارت است از کینه داشتن نسبت به دشمنان خدا، پیامبران، ملائکه الله و ائمه، مؤمنان و دوری جستن از آنان، به همین دلیل دو خط تاریخی حق و باطل و توحید و شرک با همدیگر آشتی ناپذیرند و کینه و بغض همیشگی بین آن دو جریان خواهد داشت؛ همچنان که حضرت ابراهیم اسوه و الگوی این ستیز سازش ناپذیر برای همیشه مطرح می‌باشد. بنابر این آیات سیاست خارجی دولت اسلامی باید بر مبنای عدل و قسط استوار باشد. همچنان که قرآن کریم می‌فرماید: «لقد انزلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»: ما انبیا را فرستادیم، به آنها بینات و آیات و میزان دادیم تا مردم قیام به قسط کنند (حدید/۲۵). بنابر این یکی از شاخص‌های عمده ی حکومت اسلامی برقراری عدالت در سطح دنیا، در مقیاسهای کلان و در ابعاد مختلف است، از جمله: ارتباط بین انسانها باهم، انسان و جامعه، انسان و خدا و... است.

امام علی (ع) طی دو روایت، ملاکهای اصلی تولی و تبری را به طور کلی آموزش می‌دهد ایشان در حدیثی می‌فرمایند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج البلاغه/نامه ۴۷): دشمن ستمگران و طرفدار مظلومان باشید. بنابر این اگر ستیزی بین دو جریان صورت بگیرد اسلام طرفدار جریانی است که مظلوم واقع شده است، بنابر این در عصر حاضر که یک درگیری گسترده ای بین رژیمهای غاصب و مردم مظلوم و ستمدیده در گرفته است، از آنجایی که ماهیت این رژیمها ظلم و ستم می‌باشد پس ظالم محسوب شده و طبق اصل تبری، باید از آنها دوری جست. طبق اصل تولی، ممالک مسلمان نشین و دولتهای اسلامی باید حمایت قاطع خود را از این حرکتها که در این میان مظلوم واقع شده است، اعلام نمایند. همچنان که امام خمینی (س) با صراحت از عزم دولت ایران در دفاع از مظلومان می‌فرماید:

ملت و دولت و مجلس و ارتش و سایر قوای مسلح ایران که امروز با وحدت اسلامی و انسجام الهی صف واحد هستند مصمم اند که در مقابل هر قدرت شیطانی و متجاوز به حقوق انسانها بایستند و از مظلومان دفاع نمایند، و تا برگشت قدس و فلسطین به دامن مسلمین، از قدس عزیز پشتیبانی نمایند (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۶۲) (به نقل از بیرکی ۱۳۸۱/۵۰).

امام علی (ع) در تبیین ضابطه دیگر اصل تولی و تبری می فرماید:

بی شک ولی و دوست پیامبر آن کسی است که خدا را کاملاً اطاعت کند هر چند که از لحاظ نژادی و خونی از آن حضرت دور باشد. نیز همانا دشمن پیامبر آن کسی است که در برابر قوانین الهی عصیان و سرکشی نماید، هر چند که قرابت قومی و خونی بسیار نزدیکی با آن حضرت داشته باشد (نهج البلاغه/حکمت ۹۲).
بنابر نظر ایشان روابط دوستانه یک فرد و قوم و یک ملت با افراد، اقوام و ملل دیگر، بر اساس همخونی و اشتراک نژادی نمی باشد، بلکه بر اساس هم دینی و اشتراک در عقیده است؛ لذا از این روایت می توان نادرستی سیاست خارجی برخی از کشورها و رژیمها را که بر اساس همخونی و ناسیونالیستی استوار است، فهمید. بنابراین سیاست خارجی دولت اسلامی نسبت به ملل و کشورهای مسلمان باید با ملاک میزان نزدیکی آنان به اسلام و میزان تبعیت آنها از قوانین اسلامی تعیین شود.

ج - ۲. کاربرد اصل تولی و تبری در عصر حاضر

همان طور که اشاره شد سیاست خارجی اسلام باید بر مبنای عدل و قسط استوار باشد و مسلمانان باید اجرا کننده چنین خطی باشند. ضابطه در تولی و تبری عبارت است از موضع گیری انکاری و منفی حکومت اسلامی و امام مسلمین در مقابل نظامهای کفر و استکبار و جریانهای فکری و سیاسی این چنینی و حمایت از اقوام و ملل مظلوم و ستم دیده عالم و همه پیغمبران الهی و در راس آنها پیامبر گرامی اسلام (ص) که به دستور الهی چنین سیاستی داشتند. بنابراین حکومت اسلامی در روابط خارجی خود باید براساس اصل تولی و تبری حرکت کند، یعنی از افراد و جریانها و حکومتهایی که در مقام توطئه و فتنه انگیزی علیه اسلام و

جامعه مسلمانانند، تبری جوید و کوشش خویش را برای مبارزه با توطئه‌های آنها به کار گیرد. بر اساس چنین سیاستی، ملاکها و ارزشهای عقیدتی و مکتبی، نسبت به «مصلح سیاسی» برتری و تقدم خواهند داشت. چنین نظام و انقلابی هرگز از نظر عقیدتی و سیاسی، به انحراف کشیده نخواهد شد و در رابطه با مکرها و توطئه‌های سیاسی دشمنان و تهاجم فرهنگی و فکری غرب، به استهلاک نخواهد رفت، بلکه بر عکس رشد و نمو ذاتی خواهد داشت و رمز تاکید اکید خداوند در قرآن برای اتخاذ چنین شیوه‌ای در مقابل کفر، ناشی از همین واقعیت است. بنابراین تولی و تبری باید مبنای تنظیم روابط در سیاست خارجی مسلمانان و دولت اسلامی بشود و حکومت اسلامی در روابط خارجی خود دقیقاً بر اساس تولی و تبری باید حرکت کند. لذا مبنای تمام تصمیمات طراحان و مجریان سیاست خارجی دولت اسلامی باید با معاندان با خدا و اسلام و فتنه انگیزان و توطئه‌گران و کینه توزان مسلمین، بایکوت سیاسی بشوند و از آنها با همان صراحت سیاسی که اسلام دارد، تبری بجویند. بنابراین باید با برخی از مزدوران مستقیم و غیرمستقیم نفوذی خط غرب و آمریکا و همچنین کشورهایی که نسبت به اسلام کینه دارند، رابطه تبری داشته باشیم و شعار تاریخی امام خمینی (س) که فرمودند: «نه شرقی و نه غربی، فقط جمهوری اسلامی»، نیز ریشه در همین اصل دارد و در حیطه این انگاره کلی، منافع ایران، جهان اسلام، ملل مستضعف و بالاخره رابطه متقابل با کل کشورها و ملتها، به ترتیب در اولویت سیاست خارجی ایران نمودار گردید. و از طرف دیگر، بر مبنای سیاست تولایی، کشورها و مردم ستمدیده و مظلومی که تحت سلطه کشورهای غاصب قرار گرفتند، شایسته برقراری رابطه سیاسی بوده و هرگونه حمایتی از آنها در راستای برقراری عدالت و قسط در جامعه بشری باید انجام بگیرد. همچنان که امام خمینی (س) این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌الملل اسلامی بارها اعلام نمودند:

ما در صدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران امریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم. ما در صدد خشکانیدن ریشه‌های فاسد صهیونیسم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم. ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ، نظامهایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم، و

نظام رسول الله را در جهان ترویج نماییم و دیر یا زود ملت‌های دربند شاهد آن خواهند بود (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۸۱) (به نقل از بیرکی ۴۵: ۴۴/۱۳۸۱).

د. نتیجه گیری

۱. با مراجعه به آیات قرآن کریم و تأمل در آنها به این نتیجه می‌رسیم که در زمینه سیاست خارجی دولت اسلامی می‌تواند با اتکا بر اصول محکمی مانند: مبارزه با ظلم و حمایت از مظلوم، تألیف قلوب و تولی و تبری که منبعث از آیات و روایات هستند و ریشه در باورهای دینی ما دارند، مسائل مختلف سیاست خارجی حکومت اسلامی را تنظیم و اجرا نموده و به هدف خود که برقراری صلح و امنیت می‌باشد، نائل گردد.

۲. بر مبنای اصل مبارزه با ظلم و حمایت از مظلوم، خدا بر ضرورت ظلم زدائی از جامعه بشری و صحنه فعالیت‌های اجتماعی انسانها اشاره داشته و برای ظلم هیچگونه جایی در نظام آفرینش قائل نمی‌شود، بنابراین ظلم زدائی از جامعه بشری را مسئولیت اجتناب ناپذیر انسان دانسته است، و از نظر خداوند این ظلم زدائی شامل تمام قلمروهای حیات بشری شده و هیچ استثنائی در آن وجود ندارد و بر این اساس، ظلم ستیزی و حمایت از مظلوم برای استقرار عدالت و گسترش آن جزء غیر قابل تفکیک از مجموعه تلاشهای زندگی اجتماعی هر مسلمانی می‌باشد.

۳. بر طبق اصل تألیف قلوب، حمایت اقتصادی به مسلمین و یا کفار توسط پیامبر(ص)، امام(ع) و یا ولی امر مسلمین به منظور جلب آنان برای پذیرش اسلام و دفاع از آن، صورت می‌گیرد، بنابراین اسلام برای این امر، بودجه خاصی را اختصاص داده است و آن، قسمتی از زکات است که به عنوان مالیات اسلامی، از مردم مسلمان گرفته می‌شود. کسانی که مورد کمک و حمایت قرار می‌گیرند «مؤلفه قلوبهم» یا «مؤلفه القلوب» نامیده می‌شوند. براین اساس مبارزات آزادی بخش محرومین و مظلومین جهان تحت حمایت اقتصادی حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا بتوانند بر پایه این کمک های مادی و معنوی بر ستم و استکبار غلبه کنند و همچنین با بکارگیری این اصل در سیاست خارجی دولت اسلامی در پی تحقق این آرمان می‌باشد که این حکومت ها را از زیر سلطه حکومت‌های و رژیم‌های غاصب در آورده و به آنها کمک کند تا در تعیین سرنوشت خود

مستقل عمل کنند و ضمناً با این حمایت ماهیت انساندوستی و رسالت آزادی‌بخشی اسلام را نشان داده و بر محبت و گرایش‌ات آنان به دین خداوند بیفزاید.

۴. از نظر اکثریت مذاهب اسلامی، تا زمانیکه در روی زمین، غیرمسلمان باقی است، حکم تألیف قلوب هم به قوت خود باقی است، چون محال است که مسبب از بین یروود در حالیکه سبب باقی است، به عبارتی تا علت هست معلول نیز هست. و تألیف قلوب هر کسی که موجب شوکت و عظمت اسلام باشد، جایز است و اختصاص به کافر یا مسلمان، فقیر یا غنی ندارد، چنانکه اختصاص به زمان حضور امام زمان ندارد و در همه حال مطرح می‌باشد و با استفاده از این اصل (تألیف قلوب) متیقن فقهی، در سیاست خارجی دولت اسلامی تمام جنبش‌ها و نهضت‌های ضد استعماری و استبدادی را در جهت صدور انقلاب و دفاع از حقوق مظلومین زیر چتر حمایتی خود گرفته و از نظر اقتصادی به حمایت از آنان پرداخت، بنابراین اصل تألیف قلوب را هم اکنون می‌توان در مورد تمام حرکتها و نهضت‌های آزادی‌بخش جهان مانند نهضت‌هایی که در کشورهای فلسطین و لبنان، لیبی، بحرین، تونس و مصر صورت می‌گیرد، به کاربرد یعنی جمهوری اسلامی ایران با به کارگیری این اصل اسلامی و انقلابی، تمام حرکت‌های ضد استعمار و ضد ظلم جهان را زیر حمایت خود قرار می‌دهد.

۵. بر اساس اصل تولّی و تبرّی، سیاست خارجی دولت اسلامی نسبت به ملل و کشورهای مسلمان باید با ملاک و میزان نزدیکی آنان به اسلام و میزان تبعیتشان از قوانین اسلامی تعیین شود، در رابطه با ملل و کشورهای غیرمسلمان نیز باید دستورالعمل: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَّ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»، ملاک و مجوّز روابط سیاسی قرار بگیرد. از کشورهایی که دارای خط مشی سیاسی ظالمانه و تجاوزطلبانه و غارتگرانه هستند، با توجه به میزان گرایش‌های ظالمانه آنها باید «تبرّی» شود و کشورهای مظلوم نیز باید مورد شمول قاعده «تولّی» قرار بگیرند و حکومت اسلامی عون و جانبدار آنان باشد. جبهه‌ای که ستمگران در آنند «جبهه شرّ» و جبهه‌ای که مظلومان و بیچاره‌گان در آن قرار دارند «جبهه خیر» است. حکومت‌هایی که سیاست خارجی خود را متوجه جبهه شرّ می‌کنند، به تدریج استحاله پیدا کرده و تبدیل به «شرّ» می‌شوند، اما تنظیم روابط با مظلومان و جبهه خیر و جانبداری از حقوق پایمال شده آنان، عامل رشد و شکوفایی

خود کشور حمایت کننده در سطح جهانی و صحنه بین المللی خواهد بود.

۶. مطابق آموزه های قرآنی دوستیها و دشمنیها باید بر اساس تولی و تبری تنظیم گردد که دوستی خدا اصل، و دوستی پیامبر و امامان معصوم بر پایه ی دوستی خداوند استوار باشد. تولی عبارت است از دوستی خداوند، امامان معصوم و فقهای جامع الشرایط. تبری عبارت است از بیزاری از دشمنان آنها. و دشمنی با اهل بیت خروج از اطاعت خداوند است چون هدایت بر محور اهل بیت دور می زند لذا دوستی آنان بنیان اسلام معرفی شده است. تشکیل دهنده ی ایمان نیز تولی و تبری شمرده شده است. علمای شیعه و سنی اتفاق دارند که ایمان بدون دوستی پیامبر(ص) ناتمام است، پس تولی و تبری شرط قبول بندگی و اطاعت است. ایمان بدون تولی و تبری مقبول درگاه حق نیست بنابراین بر همه مسلمانان جهان به عنوان تشکیل دهندگان جامعه بزرگ و جهانی اسلام، واجب است که نسبت به کفار، منافقان، مستکبرین جهان، اعلام بیزاری کرده و از آنها دوری بجویند و در مقابل، دوستی مظلومان و محرومان و مستضعفان را به دل بگیرند و در سختیها به یاری آنها بشتابند، این اصل باید مبنای تنظیم روابط در سیاست خارجی مسلمانان و دولت اسلامی بشود و حکومت اسلامی در روابط خارجی خود دقیقاً بر اساس تولی و تبری باید حرکت کند. لذا مبنای تمام تصمیمات طراحان و مجریان سیاست خارجی دولت اسلامی باید با معاندان با خدا و اسلام و فتنه انگیزان و توطئه گران و کینه توزان مسلمین، بایکوت سیاسی بشوند و از آنها با همان صراحت سیاسی که اسلام دارد تبری بجویند. بنابراین برخی از مزدوران مستقیم و غیر مستقیم نفوذی خط غرب و آمریکا و همچنین کشورهای کینه داری که نسبت به اسلام کینه دارند رابطه تبریایی داشته باشیم. از طرف دیگر بر مبنای سیاست تولایی، کشورها و مردم ستمدیده و مظلومی که تحت سلطه کشورهای غاصب قرار گرفتند شایسته برقراری رابطه سیاسی بوده و هرگونه حمایتی از آنها در راستای برقراری عدالت و قسط در جامعه بشری باید انجام بگیرد.

۷. ثابت کردیم که سیاست فعلی دولت اسلامی در راستای حمایت از جنبش و حرکت های آزادی خواهانه مظلومین و محرومین جهان، کاملاً ریشه در قرآن و باورهای دینی ما داشته و حمایت اقتصادی آن بر مبنای سیاست تألیف قلوب و حمایت سیاسی آن بر

مبنای اصل مبارزه با ظلم و ستم و حمایت از محرومین، و اصل تولی و تبری انجام می‌گیرد که هر سه این اصول منبعث از آموزه‌های قرآنی است که پایه اعتقادات و باورهای اصلی ما را تشکیل می‌دهد.

۸. با تبیین این فرضیه که حمایت از این جنبش‌ها و حرکتها کاملاً ریشه در ارزش‌های اسلامی دارد: اولاً نگاهیها و نگرش‌ها نسبت به این قضایا در بین مردم فرق کرده و من بعد مردم آنرا به عنوان یک وظیفه شرعی و دینی خود قلمداد خواهند کرد. ثانیاً تمام تلاش‌های منافقین و استکبار جهانی در راستای شبهه افکنی و ایجاد تفرقه بین مردم و دولت و همچنین به انزوا کشیدن چنین مسائلی، عقیم خواهد ماند. ان شاءالله

۹. به نظر می‌رسد از آنجائیکه ولایت فقیه جامع الشرایط به نیابت از معصوم، و با استفاده از ولایت خود می‌تواند در صورت صلاح دید خود، در بیت المال تصرف کرده و آن را در موارد مختلف به مصرف برسانند، برای کمک به حرکت‌ها و جمعیت‌های متمایل به اسلام و آزادی‌بخش و یا دولت‌های غیر مسلمان، به منظور تألیف قلوب جز در مورد زکات که سهم تعیین شده از طرف خداوند به طور منصوص در قرآن مجید می‌باشد، به‌طور کلی می‌تواند از بیت المال در چنین مواردی استفاده کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۰). مبانی سیاست. تهران: انتشارات توس. ج ۶.
۴. اردبیلی، احمد، (۱۴۱۳ق). مجمع الفائده و البرهان. قم: موسسه نشر اسلامی.
۵. باقر سبزواری، سیدمحمد، (بی‌تا). ترجمه‌النهاییه فی مجرد الفقه و الفتاوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۶. بحرانی، یوسف، (بی‌تا). الحدائق الناظره فی احکام العتره الطاهر. بی‌جا: چاپ سنگی.
۷. برزگر، ابراهیم، (۱۳۷۳). مبانی تصمیم‌گیری سیاسی از دیدگاه امام خمینی (س) تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۸. بیرکی داستانی، علی، (۱۳۸۱). سیاست خارجی و روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی (س)، تهران:

- موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۹. حکیم، سیدمحسن، (۱۳۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی. نجف: مطبع الاداب. چ ۴.
 ۱۰. حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن. (۱۳۷۷). المختصر النافع. تهران: نشر الهام.
 ۱۱. حنبلی، شیخ مرعی بن یوسف. (بی تا). دلیل الطالب. منشورات المكتب الاسلامی.
 ۱۲. حسینی، سیدابوالقاسم. (۱۳۸۲). جهاد و حقوق بین الملل. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
 ۱۳. جبعی عاملی، زین الدین، (شهیدثانی). (۴۲۲ق). شرح المعه الدمشقیه. قم: مطبعه آرمان.
 ۱۴. امام خمینی (ره)، سیدروح الله. (ق ۱۳۹۰). تحریر الوسیله. قم: انتشارات اسماعیلیان.
 ۱۵. (ق ۱۳۹۰). صحیفه امام، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره). چ ۲۲.
 ۱۶. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). لغت نامه. زیر نظر محمدمعین و سیدجعفر شهیدی. ۱۴ ج، تهران.
 ۱۷. راغب اصفهانی. (بی تا). المفردات فی غرائب القرآن. قم: نشرالکتاب. چ ۲
 ۱۸. سرخسی. (۱۳۲۴ق). المبسوط. قاهره. مطبعه السعاده.
 ۱۹. شیخ الاسلام، سیدمحمد. (۱۳۵۸). راهنمای مذهب شافعی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چ ۲.
 ۲۰. شهیداول، محمدبن مکی. (۱۳۷۷). اللمعه الدمشقیه. تهران: نشر الهام.
 ۲۱. شکوری، ابوالفضل. (۱۳۶۱). فقه سیاسی اسلام. تهران: چاپ آرین.
 ۲۲. طوسی، شیخ ابوجعفر. (۱۴۰۰ق). النهایه فی مجردالفقه و الفتاوی بیروت: دارالکتاب العربی. چ ۲.
 ۲۳. عراقی، حاج آقاضیاءالدین. (۱۳۹۸ق) شرح تبصره المتعلمین. تحقیق محمدهادی معرفت. قم: مطبعه مهر.
 ۲۴. عمیدزنجانی، عباسعلی. (۱۳۷۳). فقه سیاسی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
 ۲۵. فوزی، یحیی. (۱۳۸۸). اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). تهران: دفتر نشر معارف.
 ۲۶. قرضاوی، یوسف. (۱۳۹۷ق) فقه الزکاه. بیروت: موسسه الرساله.
 ۲۷. قرطبی، ابوالولیداحمد(ابن رشد). (بی تا) بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. بیروت: دارالفکر.
 ۲۸. کلینی، محمدبن یعقوب. (بی تا) کافی. کتابفروشی اسلامی.
 ۲۹. مغنیه، محمدجواد. (۱۹۸۷). فقه الامام جعفرالصادق(ع). بیروت: دارالعلم للملایین. چ ۲.
 ۳۰. مصباح یزدی. (۱۳۷۷). اسلام، سیاست و حکومت. تهران: دفتر مطالعات و بررسیهای سیاسی.
 ۳۱. نصرتی، علی اصغر. (۱۳۸۲). نظام سیاسی اسلام. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران.
 ۳۲. نجفی، محمدحسن. (۱۹۸۱) جواهرالکلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی. چ ۷.